

وضعیت و نقش سیاسی یهودیان در روزگار خسرو پرویز

روزبه زرین کوب^۱، جمشید قهرمانی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۵/۳۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۱۰/۲۲)

چکیده

یهودیان به عنوان اقلیتی دینی از دیرباز در خاور نزدیک سکونت داشتند و در روزگار ساسانیان، برخی از آن‌ها در قلمرو ایران و برخی دیگر در قلمرو بیزانس زندگی می‌کردند. روزگار خسرو پرویز یکی از مقاطع مهم تاریخ ساسانیان است که در آن شاهد شورش بهرام چوبین و جنگ‌های بیست و پنج ساله ایران و بیزانس هستیم و گزارش‌هایی از وضعیت یهودیان در طی این رویدادها داریم. در آن زمان، یهودیان ساکن در قلمرو بیزانس تحت فشار دینی شدید امپراتوری مسیحی زمان خویش قرار داشتند و برای رها ساختن خود از آن وضعیت شورش کردند، به سپاهیان ایران پیوستند و به ویژه در فتح بیت المقدس نقش مهمی ایفا کردند. خسرو پرویز نیز آن‌ها را در اداره برخی از مناطق فلسطین سهیم کرد. بسیاری از پژوهشگران بر این باور هستند که خسرو پرویز، پس از چند سال، به دلیل اهمیت بیشتر مسیحیان منطقه سیاست خود را در قبال یهودیان تغییر داد و آن‌ها را سرکوب کرد. ما در این مقاله منابع آن دوران را دوباره بررسی کرده‌ایم و به نتیجه متفاوتی رسیده‌ایم، مبنی بر اینکه یهودیان تا پایان روزگار خسرو پرویز اقتدار خود را حفظ کرده و در شرایط مناسبی به سر می‌بردند.

کلید واژه‌ها: یهودیان، خسرو پرویز، امپراتوری بیزانس، بیت المقدس

Email: zarrinkoobr@ut.ac.ir

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: ghahremani.j@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان؛ دانشگاه تهران؛

مقدمه

در روزگار ساسانیان، چندین اقلیت دینی در میان‌رودان، سوریه و فلسطین زندگی می‌کردند. یهودیان نیز یکی از همین اقلیت‌ها بودند که از قرن‌ها پیش از دوران ساسانیان، در آن مناطق و همچنین برخی از مناطق داخلی فلات ایران سکونت داشتند [58, pp. 1-32].^۱ جمعیت زیادی از یهودیان در روزگار ساسانیان در منطقه میان‌رودان مشغول زندگی بودند و سازماندهی بسیار منظمی داشتند (نک: [51]; [47, p. 114]; [50]). علاوه بر میان‌رودان، یهودیان در بخش‌های مختلف دیگری از قلمرو ساسانیان نیز زندگی می‌کردند [79, pp. 117-121]. در روزگار خسروپرویز نیز تعداد زیادی از یهودیان در قلمرو بیزانس می‌زیستند و با توجه به آزاری که از مسیحیان بیزانس بر آن‌ها وارد می‌آمد گرایش زیادی به همکاری با دربار ساسانیان بر ضد بیزانس داشتند. برخی از منابع کهن، به حضور پر رنگ آن‌ها در ایران نیز اشاره دارند. پس از شورش بهرام چوبین، خسروپرویز با کمک سپاه بیزانس به تاج و تخت خویش بازگشت و روابط خوبی میان ایران و بیزانس برقرار شد. با این حال، پس از قتل امپراتور ماوریکیوس،^۲ حامی و متحد خسروپرویز، بلافاصله بزرگ‌ترین جنگ در تاریخ ایران و بیزانس آغاز شد، جنگی که حدود ۲۵ سال ادامه داشت. در این میان، فرقه‌های دینی رایج در منطقه بر مناسبات ایران و بیزانس هم در زمان صلح و هم در زمان جنگ تأثیر گذاشتند. با بررسی منابع کهن که به گزارش جزئیاتی از این جنگ‌ها پرداخته‌اند، می‌توان اشاره‌ها و ارجاعاتی را به نقش مهم یهودیان در این رویدادها یافت. در این مقاله منابع مربوط به وضعیت یهودیان در آن دوران را دوباره بررسی کرده و دیدگاهی جدید را درباره وضعیت یهودیان در آن زمان ارائه داده‌ایم.

پیشینه تحقیق

تاکنون در زبان فارسی پژوهش‌های کمی درباره وضعیت یهودیان در روزگار ساسانیان ارائه شده و به‌ویژه دوران خسروپرویز، با وجود اهمیت فراوان آن، مورد غفلت قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه، مقاله «سیاست دینی خسروپرویز» [۴، صص ۷۶۱-۷۷۸] که از معدود مقالات علمی فارسی‌زبان درباره این دوران است، نکاتی را از وضعیت مسیحیان

۱. برای بحث درباره وضعیت یهودیان در آغاز روزگار ساسانیان و تفاوت‌های آن با حکومت اشکانیان، نک: [50]; [39, pp. 121-148]; [55, pp. 96-103].

2. Emperor Maurice.

در آن زمان روشن می‌سازد، اما نمی‌توان در آن مقاله اشاره‌ای به وضعیت یهودیان یافت. در زبان فارسی، کتابی نیز با عنوان *تاریخ یهود/ ایران* در سه جلد وجود دارد که در جلد دوم آن، اشاراتی به روزگار هرمزد چهارم و خسروپرویز وجود دارد [۹، صص ۲۹۰-۲۹۹]. با این حال، عدم استفاده نویسنده از بسیاری از منابع و تعصبات شخصی وی باعث شده است که این اثر بنیان علمی ضعیفی داشته باشد. همچنین، مقاله‌ای با عنوان «شاهان ساسانی در تلمود، شاپور اول، شاپور دوم و یزدگرد اول» به فارسی از امون نتر وجود دارد [۱۰، صص ۹-۲۴]. نتر در این مقاله، بر اساس تلمود بابلی^۱، روابط میان این سه شاه ساسانی را با یهودیان قلمرو خویش بررسی کرده است.

در میان پژوهش‌های غیر فارسی، آثار زیادی درباره وضعیت یهودیان منتشر شده است. برخی از این پژوهش‌ها درباره روزگار خسروپرویز نیز حاوی اطلاعات هستند، اما اشاره به همه آن‌ها در این بخش امکان‌پذیر نیست. از همین رو مهم‌ترین این تحقیقات را در ادامه معرفی کرده‌ایم. در این میان، می‌توان به مقاله ویدنگرن با عنوان «وضعیت یهودیان در شاهنشاهی ساسانی» اشاره نمود [79, pp. 117-162]. در این مقاله، ویدنگرن، وضعیت یهودیان را در عصر ساسانی از جنبه‌های مختلف بررسی کرده است، اما مقاله دربردارنده اشارات اندکی در مورد روزگار خسروپرویز است.

نیوزنر در کتاب *تاریخی از یهودیان در بابلی* [50]، به بررسی تاریخ قوم یهود در دوران باستان پرداخته است. جلد پنجم این اثر به بررسی دو سده پایانی حکومت ساسانی می‌پردازد و اطلاعات خلاصه‌ای نیز از دوران خسروپرویز ارائه می‌دهد. نیوزنر در این کتاب معتقد است که در روزگار خسروپرویز، یهودیان وضعیت مناسبی نداشتند و خسروپرویز که به مسیحیان علاقه بیشتری داشت، رویکردی ضد یهود از خود نشان داد و بر یهودیان فشار آورد. ما در مقاله حاضر به نقد این نظریات نیوزنر نیز پرداخته‌ایم. او چکیده‌ای از مباحث این کتاب را در مدخل «جوامع یهودی - ایرانی، دوران اشکانی و ساسانی»، در *دانشنامه ایرانیکا* [55, pp. 96-103] به چاپ رسانده است. نیوزنر همچنین در *تاریخ*

۱. یکی از کتاب‌های دینی مشهور یهودیان، تلمود است که نگارش آن از سال ۲۲۰ تا ۵۰۰ م. طول کشیده است. با توجه به اطلاعات تاریخی پراکنده‌ای که در این کتاب وجود دارد، پژوهشگران تاریخ یهود به بحث درباره وضعیت اقلیت یهودی در دوران اشکانی و ساسانی پرداخته‌اند. موضوعاتی از قبیل میزان آزادی دینی، مالیات، وضعیت اجتماعی، رابطه با حکومت و غیره از جمله این مباحث هستند. درباره این کتاب نک: [53]؛ [40, pp. 840-876]؛ [68].

کمبریج/ایران نیز مقاله‌ای با عنوان «یهودیان ایران» نگاشته است [52, pp. 909- 923]. مقاله‌ای با عنوان «اقلیت‌های دینی در عراق اواخر دوران ساسانی و اوایل دوران اسلامی» از مایکل مورونی [47, pp. 113-135] وجود دارد. مورونی در این مقاله بیشتر به شرح سلسله مراتب روحانیت این اقلیت‌ها و مسائلی مانند مالیات در اواخر دوران ساسانی و همین‌طور در اوایل دوران اسلامی پرداخته است. درباره وضعیت یهودیان در روزگار ساسانی می‌توان از آثار ریچارد کالمین [39]، رابرت برودی [21, p. 52-62] و انور فالک [29] نیز نام برد. همچنین در *دانشنامه جود/ییکا* مقالات مختلفی درباره یهودیان در زمان‌های مختلف وجود دارد که به‌طور عمومی اطلاعاتی را در اختیار قرار می‌دهند (برای نمونه نک: [61]؛ [54, pp. 24-30]؛ [15, p. 362]).

نقش یهودیان در شورش بهرام چوبین

در سال ۵۸۹م. پس از آنکه بهرام چوبین، پادشاه ترکان را در شرق ایران شکست داد، به دلایلی سر به شورش برداشت.^۱ ناخشنودی برخی از اشراف از هرمزد چهارم موجب شد که عده‌ای از بزرگان در طی توطئه‌ای وی را از پادشاهی خلع کرده و فرزندش خسرو را به تخت بنشانند. با این حال، بهرام چوبین به شورش خود ادامه داد و خسرو پرویز مجبور شد به بیزنس پناهنده شود (درباره شورش بهرام چوبین نک: [۵، صص ۱۴۴-۱۴۷]؛ [65, pp. 514-522]؛ [57]). در ماجرای شورش بهرام چوبین به گزارشی از تثوفیلاکت سیموکاتا^۲ درباره همکاری یهودیان با بهرام چوبین برمی‌خوریم. تثوفیلاکت سیموکاتا پیش از گزارش رویارویی نهایی خسرو پرویز با سپاهیان بهرام

۱. احتمالاً چنان‌که بیشتر منابع بیان می‌کنند مهم‌ترین بهانه این شورش مسئله اختلاف بر سر غنائم جنگ با ترکان بوده (نک: [64, pp. 15-16]؛ [۷، جلد ۷، صص ۵۷۳-۵۸۴]؛ [۲، صص ۶۵۵-۶۵۸]؛ [۶، صص ۱۷۴-۱۷۵]؛ [۱، صص ۷۴۹-۷۵۱]؛ [۳، صص ۸۲-۸۳]؛ [۱۱، ص ۱۶۷]؛ [۸، ص ۳۰۰])، اما به نظر می‌رسد که ریشه اصلی شورش بهرام چوبین، تلاش وی برای بازگرداندن قدرت به اشکانیان بوده است [۷، جلد ۸، صص ۲۴-۳۴]. در مورد انگیزه خاندانی این شورش نک: [57, p. 125-127].

۲. وی مورخی بود که در اوایل سده هفتم میلادی همزمان با امپراتور هراکلیوس می‌زیست و کتابی مفصل درباره تاریخ امپراتور ماوریکیوس نوشت. با توجه به معاصر بودن وی و منبع اصلیش، جان اپیفانیا، با روزگار خسرو پرویز و همچنین دسترسی او به اسنادی مهم در دربار بیزنس، اثر او درباره این دوران، بسیار مهم محسوب می‌شود [32, pp. 143-156]؛ [36, p. 144].

چوبین، روایت می‌کند که خسرو پرویز پس از دریافت کمک از امپراتور ماوریکیوس، یکی از سرداران خود را فرستاد تا به شهرهای سلطنتی حمله کند [75, p. 136]. فرمانده خسرو پرویز شهرهای وهاردشیر و گندی‌شاپور را فتح کرد و در آنجا تعداد بسیاری از یهودیان را که فعالانه در شورش بهرام چوبین شرکت کرده بودند، محکوم به مرگ کرد [75, p. 141]. در ادامه، تئوفیلاکت دربارهٔ ریشهٔ ثروت یهودیان توضیح می‌دهد. بر طبق گزارش او، پس از آنکه با حملهٔ امپراتور و سپاسیان،^۱ یهودیان از بیت‌المقدس آواره شدند، به بابل رفتند و با تجارت کالاهای قیمتی و مسافرت در دریای سرخ ثروت زیادی را به دست آوردند [75, pp. 141-142].

این گزارش تئوفیلاکت به‌عنوان منبعی معاصر نشان از نقش اقتصادی فعال یهودیان در آن زمان دارد و گویا عده‌ای از آن‌ها از طریق تجارت موفق به گردآوری ثروت زیادی شده بودند. تئوفیلاکت، در ادامه، صفات ناپسند فراوانی را به آن‌ها نسبت می‌دهد که نشانگر نفرت از یهودیان در امپراتوری روم، در زمان هراکلیوس، است:

«آن‌ها نژادی رذل، غیرقابل اعتماد، به دنبال دردسر و ستمگر، کاملاً فراموشکار دوستی، حسود، رشک‌بر، در دشمنی با ثبات و کینه توز هستند» [75, p. 142].

برخی از پژوهشگران دربارهٔ گزارش تئوفیلاکت مبنی بر همکاری یهودیان و بهرام چوبین نظر داده‌اند. ویدنگرن معتقد است که احتمال همکاری یهودیان با شورش بهرام چوبین وجود دارد، زیرا هر مزد چهارم برخی از مؤسسات آموزشی یهودی را تعطیل کرده بود [همچنین نک: 62, p. 645] و برخی از ثروتمندان یهودی علاقه‌مند بودند که وضعیت آیندهٔ خود را با کمک به بهرام چوبین بهتر کنند [79, p. 147]. نیوزنر علاوه بر اشاره به این موضوع، نکتهٔ دیگری را مطرح می‌کند. وی معتقد است که خسرو پرویز، رقیب بهرام چوبین، به مسیحیان علاقه‌مند بود و از حمایت امپراتوری بیزانس نیز که روابطی خوب با یهودیان نداشت، بهره‌مند شده بود؛ در نتیجه، یهودیان در این منازعه طرفدار بهرام چوبین بودند [50, p. 107]. بر طبق نظر فرندو نیز، با توجه به تعداد کمتر یهودیان در مقایسه با مسیحیان، احتمالاً آن‌ها راهی جز حمایت از بهرام نداشتند [33, p. 225].

با این حال، ما بر این باوریم که هیچ‌یک از تحلیل‌های بالا به طور کامل قانع‌کننده به نظر نمی‌رسند. تعطیلی برخی از مدارس یهودیان، نمی‌تواند انگیزه‌ای قوی برای کمک یهودیان به بهرام چوبین باشد، زیرا علاوه بر آنکه از وضعیت یهودیان در روزگار هر مزد

1. Vespasian.

چهارم اطلاعات بسیار کمی در دست است، به‌طور کلی منابع کهن وی را شاهی خوش‌رفتار با اقلیت‌های دینی معرفی کرده‌اند.^۱ همچنین در زمانی که شورش بهرام چوبین بر ضد خسرو پرویز در جریان بود، هرمزد چهارم، دیگر شاه نبود. این موضوع که خسرو پرویز از ناچاری به رقیب دیرینه شاهنشاهی ساسانی، یعنی امپراتوری مسیحی بیزانس، پناهنده شده بود نیز لزوماً به‌معنای آن نبود که وی در آینده رفتار بدی با یهودیان خواهد داشت. به علاوه، به نظر نمی‌رسد تعداد کمتر یهودیان نسبت به مسیحیان دلیل موجهی برای ناچار شدن آن‌ها به حمایت از بهرام چوبین باشد.

با توجه به دلایل مذکور به این نتیجه رسیدیم که حمایت یهودیان از بهرام چوبین به انگیزه‌های قوی‌تری نیاز داشته است. پیش از هر چیز نباید از خاطر برد که همه این استدلال‌ها بر اساس گزارش مورخی است که در زمان امپراتوری هراکلیوس و اوج نفرت از یهودیان بیزانس به نگارش اثر خود دست زده و موضوعات زمان زندگی خود را در گزارش رویدادهای پیشین دخیل کرده است. دور از ذهن نیست که وی سعی داشته باشد نقش یهودیان را در شورش بهرام چوبین که منجر به شکست می‌شود پرننگ کند و با گزارش مشکوک مجازات آن‌ها توسط فرمانده خسرو پرویز، از آن‌ها درس عبرتی بسازد. نکته دیگر آن است که حتی در صورت درست بودن گزارش تئوفیلاکت مبنی بر کمک یهودیان به بهرام چوبین، باید توجه کرد که اولاً یهودیان در گروه‌ها و مناطق مختلف زندگی می‌کردند و ثانیاً به نظر می‌رسد سیاست تمامی طبقات جامعه یهود نسبت به بهرام چوبین یکسان نبوده باشد، چرا که احتمالاً تنها گروهی خاص از ثروتمندان یهودی به بهرام چوبین کمک کرده‌اند و ممکن است رویکرد طبقه عامه جامعه یهود به گونه‌ای دیگر بوده باشد. این موضوع را نیز نباید از نظر دور داشت که شرایط خسرو پرویز و بهرام چوبین به صورت مساوی نبود که یهودیان با توجه به پیش‌زمینه‌های دیگر یکی از آن‌ها را برای حمایت انتخاب کنند. خسرو پرویز شاهی بود که تاج و تخت خود را از دست داده و به سختی جان خود را نجات داده بود و احتمال به‌دست آوردن دوباره تاج و تخت برای وی چندان زیاد نبود، در حالی که همزمان بهرام چوبین در تیسفون، پایتخت ساسانیان، خود را شاه اعلام کرده بود.

۱. در منابع مختلف ایرانی و سریانی، به رفتار خوب هرمزد چهارم با اقلیت‌های دینی و ناراحتی موبدان زردشتی از این موضوع پرداخته شده است. برای دیدن نمونه‌هایی از این گزارش‌ها نک: [۶، صص ۱۷۳-۱۷۴]؛ [71, pp. 192-193]؛ [24, Part III, pp. 195-196]؛ [14, p. 45].

با توجه به این مطالب، به نظر ما این احتمال وجود دارد که گروهی از ثروتمندان یهودی با مشاهده موفقیت بهرام چوبین در تکیه زدن به تاج و تخت و احتمال کم دستیابی دوباره خسرو پرویز به حکومت با توجه به شرایط دشوار وی، سعی کرده باشند با کمک مالی خود نظر مساعد بهرام چوبین به عنوان شاه جدید را به خود جذب کنند و در آینده از امکانات بیشتری برخوردار گردند. بنابراین تنبیه احتمالی فرمانده خسرو پرویز نیز متوجه آن گروه خاص بوده است.

شورش یهودیان بیزانس

مسیحیان و یهودیان از دیرباز مشکلات اعتقادی زیادی با هم داشتند و فشاری که در قلمرو بیزانس بر روی یهودیان قرار داشت دارای یک ریشه تاریخی قوی بود. تا زمانی که مسیحیان دارای پشتوانه سیاسی نشده بودند، برخوردهای مستقیم این دو گروه کمتر بود، اما امپراتوری روم در سده چهارم میلادی به طور رسمی مسیحی شد و دین مسیحیت درون این امپراتوری سازماندهی منسجم‌تری یافت و دارای قدرت سیاسی شد. اینک یهودیان در درون امپراتوری مسیحی بیزانس در اقلیت قرار گرفتند و امپراتوران مسیحی روم در دوره‌های مختلف، پیگردهای دینی بزرگی بر ضد یهودیان به راه انداختند [نک: 69, p. 17].

در سال ۶۰۲م. در امپراتوری بیزانس حادثه‌ای روی داد که بر سرنوشت جهان در قرن هفتم میلادی تأثیر بسیاری گذاشت و آن قتل امپراتور ماوریکیوس بود [نک: 42, p. 401]. در آن زمان خسرو پرویز نسبت به این اقدام شدیداً واکنش نشان داد و صلح میان ایران و بیزانس بر هم خورد. دو کانون اصلی این جنگ حدوداً بیست و پنج ساله منطقه میان رودان و همچنین سوریه بودند که جنگ بر روی وضعیت اقلیت‌های دینی ساکن در این مناطق، به ویژه یهودیان، تأثیرگذار بود. سپاهیان خسرو پرویز تقریباً در تمامی جبهه‌های جنگ با لشکریان امپراتور فوکاس به پیروزی دست یافتند و شهرهای بسیاری را فتح کردند. رفتار نامناسب فوکاس با فرماندهان و مردم خویش نیز مزید بر علت گردیده بود تا ناخشنودی از وی به اوج برسد [62, pp. 647-648].

یکی از حوادث مهم دوران فوکاس، شورش اقلیت یهودی بر ضد او بود که در منابع کهن بازتاب یافته است. قتل‌عام یهودیان انطاکیه توسط فوکاس در ۶۰۸م. در نهایت، منجر به شورش یهودیان در سال ۶۱۰م. گردید که بلافاصله سرکوب شد. یهودیان

همچنین در سال ۶۱۰م. در صور و عکا^۱ شورش کردند و یهودیان صور به مجازات آن شورش قتل عام شدند. یهودیان قلمرو بیزانس اینک به مخالفان جدی آن تبدیل شده بودند [نک: 50, p. 122].

در اینجا ابتدا به گزارش منابع کهن درباره این شورش و سپس به تحلیل آن می‌پردازیم. در مورد این شورش، تئوفانس گزارش می‌کند که یهودیان انطاکیه شورشی را بر ضد مسیحیان شروع کردند و آناستاسیوس^۲ رئیس کلیسای بزرگ آنجا را به همراه بسیاری از زمین‌داران کشتند. فوکاس لشکریانی را بر ضد آن‌ها فرستاد و در نهایت آن‌ها بسیاری از یهودیان را کشتند و از شهر تبعید کردند [74, pp. 425-426]. میخاییل سوری نیز ماجرای قتل او به دست یهودیان را گزارش می‌کند [46, p. 379]. آگاپیوس منبع مسیحی دیگری است که شورش یهودیان را نقل کرده است [13, p. 189]. سعید ابن بطریق، ملقب به اوتیخیوس، منبع مسیحی مهمی است که گزارشی در این باره دارد. در این گزارش یهودیان شهر صور، به سایر یهودیان شهرهای اطراف نامه می‌نویسند تا بر ضد مسیحیان شورش کنند و به سمت شهر بیت‌المقدس پیش بروند. با این حال، مسیحیان از این سیاست آگاه می‌شوند و چندین هزار نفر از یهودیان را به قتل می‌رسانند [28, vol. I, p. 218].

مجموع این گزارش‌های مهم، نشان می‌دهد که یهودیان شورش بزرگی را بر ضد مسیحیان بیزانس به راه انداختند. حال باید دید ریشه‌های این شورش چه بوده است؟ به نظر می‌رسد که یکی از دلایل این شورش فشاری بود که به یهودیان به‌عنوان اقلیتی دینی در جامعه‌ای مسیحی وارد می‌شد. مسیحیان دیدگاه خوبی نسبت به یهودیان نداشتند و این موضوع در گزارش‌های منابع مسیحی به خوبی آشکار است. اینک که بیزانس سخت‌تر از گذشته در تمامی جبهه‌ها از سپاهیان ساسانی شکست خورده بود و شهرهای سوریه در آستانه سقوط بودند، یهودیان، احتمالاً این وقایع را در حکم فرصتی مناسب برای آغاز شورش دانستند. به طور کلی، در تاریخ بیزانس، یهودیان بارها مورد آزار امپراتوری قرار گرفته بودند و تبلیغات دینی امپراتوری بیزانس در آن زمان به شدت تمایلات ضد یهودی داشت [35, pp. 124-125, 142]. بنابراین جنگ فوکاس با خسرو پرویز فرصت مناسبی برای شورش یهودیان بود و به نظر می‌رسد که زمینه اصلی این شورش سخت‌گیری فوکاس بر یهودیان بوده باشد. این موضوع در *رویدادنامه سیرانی*

1. Tyre and Acre.

2. Anasthasius.

زوقنین نیز گزارش شده است. بر طبق گزارش این منبع، فوکاس دستور داد تمامی یهودیان بیزانس اجباراً غسل تعمید داده شوند و یهودیان را مجبور کرد که چه بخواهند یا نه از این فرمان پیروی کنند و غسل تعمید داده شوند [25, p. 141].

این سخت‌گیری‌های فوکاس و تلاش جدی وی برای مسیحی کردن اجباری یهودیان عامل ناخشنودی گسترده‌ای در میان جامعه یهودیان بوده است. علاوه بر این شورش، این ناخشنودی را می‌توان در نقش یهودیان در همکاری با ایرانیان در ماجرای سقوط بیت‌المقدس و گزارش سبتوس مبنی بر تسلیم داوطلبانه یهودیان به سپاه شاهین در قیصریه مشاهده کرد [64, p. 64]. ممکن است در آن زمان توافقی رسمی میان سپاهیان ایران و یهودیان بیزانس برای اتحاد به وجود آمده باشد [62, p. 649].

فتح بیت‌المقدس

با بالا گرفتن ناخشنودی‌ها از فوکاس، یکی از فرماندهان، به نام هراکلیوس، علیه او شورش کرد و با شکست دادن و قتل وی، خود به قدرت رسید. پس از روی کار آمدن امپراتور هراکلیوس روند پیروزی‌های لشکریان ایران همچنان ادامه پیدا کرد. در سال ۶۱۴م. لشکریان ایران به فرماندهی شهربراز بیت‌المقدس را فتح کردند. پرداختن به ماجرای فتح بیت‌المقدس از این جهت برای ما مهم است که اقلیت یهودی منطقه در این فتح نقش داشتند. فتح بیت‌المقدس به دلیل نقش دینی شهر، بیشتر از فتوحات دیگر شهرهای بیزانس، در منابع کهن منعکس شده است. یهودیان همواره در تلاش بودند که بتوانند دوباره به راحتی در بیت‌المقدس زندگی کنند و شاید حتی فرصت حکومت بر آن شهر را پیدا کنند. اینک فرصت بسیار مناسبی برای آن‌ها به وجود آمده بود تا با پیوستن به سپاهیان ایرانی، انتقام خود را از مسیحیان بیزانس بگیرند و دوباره به شهر محبوب خود برسند. محققان با استفاده از منابع کهن در مورد سقوط بیت‌المقدس که با کمک یهودیان صورت گرفت، سعی در حدس زدن تعداد تقریبی یهودیان در فلسطین داشته‌اند که احتمالاً چیزی نزدیک به ده تا پانزده در صد جمعیت منطقه و رقمی قابل توجه بوده است [17, p. 237]؛ [50, p. 124]. طبیعی است که چنین تعدادی می‌توانستند نقش مهمی را در این جنگ ایفا کنند.

سبتوس، مورخ ارمنی، نقش یهودیان را در تسلیم شهرهای فلسطین بسیار پررنگ می‌داند و به درگیری آن‌ها با مسیحیان شهر و سپس همکاری آن‌ها با سپاه ایران برای

فتح بیت المقدس اشاره دارد [64, pp. 68-69].^۱ در گزارش استراتگوس^۲ آمده است که اقلیت یهودی بیت المقدس، پس از همکاری در فتح شهر دست به کشتار مسیحیان زدند. بر طبق گزارش او، هنگامی که یهودیان بیت المقدس متوجه شدند که مسیحیان در مخزن آب مامیلا^۳ اسیر شده‌اند، پیشنهاد دادند که آن‌ها نیز یهودی شوند تا از مرگ رهایی یابند که این پیشنهاد با مخالفت مسیحیان روبه‌رو شد. یهودیان از این موضوع بسیار خشمگین شدند و با پرداختن نقره به ایرانیان، بسیاری از مسیحیان را از آن‌ها خریدند و کشتند [70, p. 504]. سعید ابن بطریق منبع مسیحی دیگری است که گزارش می‌کند یهودیان، پس از فتح بیت المقدس مسیحیان زیادی را در مامیلا کشتند [28, vol. I, p. 216]. *رویدادنامه ۱۲۳۴م.* و میخائیل سوری نیز گزارش می‌کنند که یهودیان از روی دشمنی مسیحیان را با قیمت پایین می‌خریدند تا آنان را بکشند [72, p. 128].

یافته‌های باستان‌شناسان، گزارش‌های نویسندگان مسیحی درباره تخریب کلیساها و ساختمان‌های شهر بیت المقدس توسط سپاهیان ایران و ارقام بزرگ این منابع از کشتار مسیحیان این شهر را تایید نمی‌کنند (نک: [16, p. 44]; [43, pp. 67-74]; [34, pp. 73-85]). با این حال، در سال ۱۹۸۹م. در نزدیکی مامیلا یافته‌هایی از گوری دسته جمعی به دست آمد که می‌تواند شاهدی بر کشته شدن تعدادی از مسیحیان به دست یهودیان در آن مکان باشد، هر چند که با تعداد کشتگانی که منابع مسیحی به صورت مبالغه‌آمیز گزارش می‌کنند، همخوانی ندارد [48, pp. 141-148].

با وجود آن‌که مبالغات زیادی در این گزارش‌های منابع مسیحی وجود دارد، اما این نکته را روشن می‌سازد که دشمنی‌های شدیدی میان اقلیت یهودی بیت المقدس با مسیحیان وجود داشته است و یهودیان این فرصت را به عنوان نوعی تسویه حساب غنیمت شمرده‌اند. با این حال، ظاهراً زیاده‌روی یهودیان در این اقدام، موجب خشم خسرو پرویز نسبت به برخی از آنان نیز گردید. بر اساس گزارش *رویدادنامه خوزستان*^۴

۱. همچنین در این باره نک: [76, pp. 103-104]; [31, p. 23].

۲. وی راهبی مسیحی بود که در جریان فتح بیت المقدس، اسیر سپاهیان ایران شد. با توجه به معاصر بودن وی با آن حوادث، اثر او منبع مهمی به حساب می‌آید.

3. Mamilla.

۴. این رویدادنامه بی‌نام به زبان سریانی مطالب مختصر اما مهمی را از کلیسای ایران از حکومت هرمزد چهارم ساسانی تا شکست‌های ساسانیان و رومیان از اعراب مسلمان دارد. این رویدادنامه بی‌نام، اخیراً معروف به *رویدادنامه خوزستان* شده است (برای نمونه نک: [37, pp. 182-188]; [36, pp. 128-137])، زیرا—

شهربراز، پس از فتح بیت‌المقدس، اسقف شهر و اشراف را شکنجه کرد تا جای صلیب حضرت عیسی را که در باغی پنهان کرده بودند به وی نشان دهند. یهودیان نیز کلیساهای شهر را به آتش کشیدند و به شهربراز گفتند که ثروت بیت‌المقدس در زیر مقبره حضرت عیسی پنهان شده است، زیرا هدفشان خرابی آن مقبره بود. شهربراز به یهودیان فرصت داد که آن مقبره را به او نشان دهند، اما به زودی متوجه حيله آن‌ها شد و ایشان را از بیت المقدس بیرون کرد. پس از بی احترامی آن یهودیان به مقبره حضرت عیسی، یزدین، که از صاحب‌منصبان مسیحی دربار خسرو پرویز بود، این موضوع را به اطلاع شاه رساند و او ثروت آن‌ها را توقیف و خودشان را مصلوب کرد [12, pp. 54-56]. موضوع مجازات یهودیان به دستور خسرو پرویز، در گزارش سبئوس نیز راه یافته است. سبئوس گزارش می‌کند که خسرو پرویز دستوری فرستاد تا بر اسیران مسیحی ترحم داشته باشند، شهر را بازسازی کنند، اهالی را بر اساس مقامشان دوباره در شهر سکنی دهند و یهودیان را از شهر اخراج کنند [64, p. 70]. رویدادنامه ۱۲۳۴ م. و میخاییل سوری هم با سبئوس در مورد تبعید یهودیان از بیت المقدس مطابقت دارند [72, p. 128].

برخی از پژوهشگران این رویداد را به معنای تغییر سیاست خسرو پرویز درباره یهودیان قلمرو خویش دانسته‌اند. ویدنگرن با اذعان به مفید بودن یهودیان برای خسرو پرویز از ماجرای این مجازات یهودیان در بیت‌المقدس نتیجه می‌گیرد که خسرو پرویز احساس خوبی نسبت به یهودیان قلمرو خویش نداشته است [-147, pp. 79, 148]. نیوزنر نیز این نظر را تایید می‌کند [123-129, pp. 50].

خسرو پرویز از میافیزیت‌های^۱ قلمرو بیزانس که مخالف شورای خالکدون بودند

→ مطالبی درباره فتح خوزستان توسط اعراب مسلمان دارد و نولدکه بر این باور بود که نویسنده آن نیز از اهالی خوزستان بوده است [49, pp. 2-4]، هر چند که برخی موافق آن نیستند [12, p. XVI].

۱. شورای خالکدون (۴۵۱ م.) که در زمان امپراتور ماریانوس برای کنار گذاشتن شورای دوم افسوس (برای اطلاعات مفصل درباره شورای افسوس نک: [26]. برای دیدن ترجمه مفاد این شورا و تفاسیر تاریخی آن نک: [59])، تشکیل شده بود، به این نتیجه رسید که حضرت عیسی دارای دو ذات کامل انسانی و خدایی در کنار هم است [45, pp. 170-178]. این عقیده با مخالفت نسطوریان ایران و میافیزیت‌های قلمرو بیزانس روبه‌رو شد که ساکن بخش‌های زیادی از بیزانس مانند مصر، ارمنستان، میان‌رودان، سوریه و فلسطین بودند (برای اطلاعات مفصل در مورد این فرقه نک: [30]؛ [23]؛ [41, 283-343, pp.]). با وجود این، امپراتوری روم از مفاد این شورا حمایت می‌کرد و این حمایت باعث ایجاد چنددستگی مذهبی در قلمرو بیزانس شده بود و مسیحیتی یکپارچه در امپراتوری بیزانس ←

استفاده کرد و آن‌ها را جایگزین اسقفان خالکدونی در مناطق مفتوحه کرد تا مشروعیت بیشتری در نزد آن‌ها به دست آورد (نک: [30, p. 336]; [37, pp. 121-122]; [66, p. 331]; [36, p. 330]; [20, p. 415]; [56, p. 186]; [45]; [44]). بسیاری از پژوهشگران از این موضوع به این نتیجه رسیده‌اند که خسروپرویز به همین دلیل که مسیحیان میافیزیت، جمعیت اصلی منطقه را تشکیل می‌دادند، سیاست خود را نسبت به یهودیان نیز تغییر داد و آن‌ها را سرکوب کرد (برای نمونه نک: [76, p. 108]; [63, p. 198]).

به عقیده ما، نظر این پژوهشگران درباره این موضوع دارای اشکال است و نمی‌توان از یک رویداد تاریخی به چنین قضاوتی کلی پرداخت. همچنین نباید گزارش‌های منابع مسیحی را بی‌قید و شرط پذیرفت، زیرا همان‌گونه که دیدیم این منابع در گزارش‌های خود مبالغات و تعصبات زیادی را به کار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد که گزارش منابع مسیحی از اخراج و مجازات شدید یهودیان توسط خسروپرویز درست نباشد و این تنبیه احتمالاً بسیار کمتر از آنچه بوده است که این منابع نقل کرده‌اند. به نظر ما تنبیه گروهی از یهودیان که بر خلاف قوانین عمل کرده بودند اتفاقی طبیعی بود و نباید آن را به کل یهودیان یاری‌دهنده سپاهیان خسروپرویز تعمیم داد. درست است که طبق گزارش‌های منابع کهن، یهودیان در نقاط مختلف از لشکریان ایران استقبال می‌کردند و

→ وجود نداشت. امپراتوران بیزانس نیز در دوره‌های مختلف دست به پیگردهای دینی بزرگ بر ضد میافیزیت‌ها زدند، زیرا میافیزیت‌ها معتقد بودند که حضرت عیسی تنها دارای یک ذات، شامل جنبه‌های جسمانی و الهی در اتحاد با یکدیگر است. در این بخش لازم می‌دانیم این نکته را توضیح دهیم که واژه میافیزیت بسیار جدید است و پژوهشگران در ابتدا از واژه مونوفیزیت برای مراجعه به این گروه استفاده می‌کردند و هنوز هم برخی از آن‌ها این واژه را به کار می‌برند. از آن رو که واژه «مونو» در زبان یونانی به معنای «تک» یا «تنها» است برخی از پژوهشگران آن را مناسب ندیدند و از دهه نود قرن بیستم به جای آن از «میا» استفاده کردند که به معنای «یک» است و واژه دقیق‌تری برای توضیح عقیده میافیزیت‌ها است. با وجود این، این موضوع باعث سوء تفاهم زیادی شده است، زیرا برخی از پژوهشگران به اشتباه گمان برده‌اند که مونوفیزیت‌ها گروهی بودند که تنها به ذات الهی حضرت عیسی معتقد بودند و در نتیجه آن‌ها را گروهی متفاوت با میافیزیت‌ها پنداشته‌اند. این در حالی است که اوتیخس، معاصر با سیریل اسکندرانی، بود که این آموزه را مطرح کرد که حضرت عیسی تنها دارای یک ذات الهی است. آموزه وی نیز محکوم شد و پیروانی نیافت (درباره وی نک: [18, pp. 617-657]). بنابراین منظور از مونوفیزیت‌ها و میافیزیت‌ها گروه یکسانی از مسیحیان است و مطرح شدن دو واژه تنها در جهت دقیق‌تر شدن تعریف مبانی اعتقادی آن‌ها بوده است.

به نوعی آن‌ها را منجی خود می‌پنداشتند، اما این به آن معنی نبود که آن‌ها می‌توانستند بر خلاف دستورات شاهنشاهی ساسانی عمل کنند. مسیحیان و حتی بزرگان ایرانی نیز نمی‌توانستند از دستورات حکومتی سرپیچی کنند. همچنین، با توجه به این‌که خسرو پرویز به دنبال حفظ مناطق فتح شده بود، نیازمند این بود که با تنبیه گروهی از یهودیان خاطی و نه همه آن‌ها، رضایت نسبی مردم مسیحی آن مناطق را جلب کند. بیشتر پژوهشگران باور دارند که تغییر سیاست خسرو پرویز نسبت به یهودیان، با گزارش دو منبع یهودی که اشاراتی به از بین رفتن اقتدار یهودیان در منطقه پس از چند سال دارند مرتبط است. با وجود این، همان‌گونه که دیدیم، به شهادت همین منابع مسیحی، این تنبیه در مدتی کوتاه پس از فتح بیت‌المقدس اتفاق افتاد و در نتیجه با گزارش منابع یهودی که از گذشت چند سال صحبت می‌کنند در تضاد است؛ در بخش بعد مفصلاً به این موضوع پرداخته‌ایم.

مشارکت یهودیان در امور اداری فلسطین

بعضی از منابع کهن نشان می‌دهند که پس از فتح بیت‌المقدس در سال ۶۱۴ م. یهودیان در اداره شهر سهیم گردیدند. بیشتر پژوهشگران با تکیه بر موضوع مجازات یهودیان که درباره آن بحث کردیم بر این باور هستند که اقتدار یافتن یهودیان در آنجا بسیار کوتاه بوده است و خسرو پرویز پس از سه یا چهار سال نظر خود را درباره آن‌ها عوض کرده، قدرت را از آنان بازپس می‌گیرد (نک: [50, pp. 129-132]; [29, p. 353]; [27, pp. 176-177, 188]; [63, p. 198]). همان‌گونه که در انتهای بخش قبل بیان کردیم، منابع مسیحی با منابع یهودی درباره انگیزه و زمان از دست رفتن اقتدار یهودیان اختلاف نظر جدی دارند. به همین دلیل، این استدلال صحیح به نظر نمی‌رسد. یکی از این منابع کتاب زروبابل^۱ است. بیشتر پژوهشگران زمان نوشتن این کتاب را در نیمه اول قرن هفتم میلادی در دوران جنگ شدید میان بیزانس و ایران برای کنترل سرزمین مقدس در فلسطین می‌دانند (نک: [60, p. 47]; [78, p. 73]; [38, p. 207]; [19, p. 137]). در این کتاب، زروبابل، شخصیتی مشهور است که در دوران هخامنشی می‌زیست و برخی منابع او را معاصر با کورش بزرگ و مأمور وی در بازسازی بیت‌المقدس معرفی می‌کنند [60, p. 40-51]. بر طبق گزارش این کتاب، زروبابل رویایی الهی می‌بیند که برخی از

1. Sefer Zerubbabel.

رویدادهای آخرالزمان در آن به وی الهام می‌شود.^۱ در آن روایا، یکی از یهودیان به نام نحمیا بن هوشیل، از طرف ایرانیان، اختیار بیت‌المقدس را در دست می‌گیرد و اسرائیلیان را در آنجا ساکن می‌کند، اما پس از پنج سال، شیرویه، شاه ایرانی به آن شهر حمله می‌کند و یهودیان همه اختیارات خود را از دست می‌دهند [60, pp. 57-58]. همچنین در این روایا به آواره شدن یهودیان از بیت‌المقدس توسط هراکلیوس که پس از صلح وی با ایرانیان و بازگشت شهر به رومیان انجام شد، اشاره می‌شود [60, p. 59].

با وجود اینکه این اثر بنیادی دینی دارد، اما نشان می‌دهد که پس از فتح بیت المقدس، یهودیان، به خاطر کمک‌های خود به سپاهیان ایرانی و رویکرد ضد رومی آن‌ها، در اداره آن شهر سهیم گردیدند و تا زمان حکومت شیرویه قدرت خود را حفظ کردند. یکی از اشتباهات برخی از پژوهشگران این است که پنج سال حکومت نحمیا را بلافاصله پس از سال ۶۱۴م. محاسبه می‌کنند و حتی از رقم به دست آمده نیز مقداری کم می‌کنند تا به نتیجه دلخواه برسند. با این حال، این نکته را در نظر نگرفته‌اند که ممکن است نحمیا ابن هوشیل در چند سال آخر حکومت خسرو پرویز به این مقام رسیده باشد و پنج سال حکومت وی مصادف با پنج سال پایانی حکومت خسرو پرویز بوده باشد. یکی از منابع دیگری که این موضوع را تأیید می‌کند، بخشی از گزارش تئوفانس است. تئوفانس از یهودی دیگری به نام بنیامین از اهالی طبریه^۲ نام می‌برد که در زمان تسلط ایرانیان بر این منطقه دارای قدرت و ثروت زیادی بود. پس از پایان جنگ و ورود هراکلیوس به طبریه، مسیحیان از وی شکایت کردند و گفتند که او به مسیحیان ستم می‌کند. وی در پاسخ به امپراتور، دلیل این رفتار خود را دشمنی مسیحیان با دین یهود خواند. در نهایت، هراکلیوس او را غسل تعمید داد و مسیحی کرد. سپس، امپراتور پس از ورود به بیت المقدس، یهودیان را از آنجا اخراج کرده و دستور داد که آن‌ها حق ندارند از شعاع سه مایلی شهر عبور کنند [74, pp. 458-459]. این گزارش نیز آشکارا نشان‌گر ادامه نفوذ اشراف یهودی در منطقه تا پایان روزگار خسرو پرویز است.

سعید ابن بطریق نیز گزارش می‌کند که هراکلیوس با وجود آنکه به یهودیان قول داده بود که مجازاتشان نکنند، پس از دیدن بیت‌المقدس و شکایت مسیحیان شهر، قول

۱. ترجمه انگلیسی این اثر در [60, pp. 51-66] وجود دارد.

2. Benjamin of Tiberias.

خویش را زیر پا گذاشت و تعداد بی‌شماری از یهودیان را کشت. در نهایت، تنها تعداد کمی از آن‌ها موفق به فرار از آن منطقه شدند [28, vol. II, pp. 6-7]. این گزارش ابن بطریق نیز خبر از حضور چشمگیر یهودیان در بیت‌المقدس تا پایان حکومت خسروپرویز می‌دهد. این سه منبع، سه خاستگاه متفاوت با همدیگر دارند. تاریخ تئوفانس منبعی بیزانسی، زروبابل یک منبع دینی یهودی و سعید ابن بطریق، نویسنده کتاب نظم‌الجوهر در سده دهم میلادی، پاتریارخ شهر اسکندریه بود. هر سه این گزارش‌ها قدرت یافتن یهودیان بیزانس در زمان سلطه ایرانیان بر آن مناطق و همچنین مجازاتی که هراکلیوس پس از بازپس‌گیری بیت‌المقدس بر یهودیان نهاد را گزارش می‌کنند که با گزارش‌های مشابه از سایر منابع کهن نیز مطابقت دارد. همخوانی این سه گزارش، از سه جنس کاملاً متفاوت، احتمال تداوم یافتن نفوذ سیاسی یهودیان تا پایان دوران خسروپرویز را بسیار بالا می‌برد. استراتگوس نیز که خود پس از فتح بیت‌المقدس به‌عنوان اسیر به ایران برده شده و مدتی در آنجا مانده بود، گزارشی از یهودیان ایران و نفوذ آن‌ها در دربار خسروپرویز پس از فتح بیت‌المقدس ارائه می‌دهد که بیانگر موقعیت ممتاز آن‌ها در آن دوران است، چنان‌که اجازه داشتند به راحتی در حضور شاه بار یابند:

«پس از مدتی یکی از یهودیان به افتخاری که به آن مرد خدا [زکریا^۱] اعطا شده بود حسادت برد و او را نزد شاه متهم کرد، زیرا با کمک پیروزمندان شیطان، یهودیان برای دسترسی به او [خسروپرویز] آزادی داشتند» [70, p. 514].

علاوه بر گزارش‌های مذکور، تعدادی اشعار دینی یهودی به جا مانده است که مضامین برخی از آن‌ها با حوادث تاریخی در ارتباط است. تنها تعداد اندکی از این اشعار به زبان‌های امروزی ترجمه شده‌اند^۲ و با وجود اهمیت بالای این اشعار دینی، در بیشتر پژوهش‌های مرتبط با وضعیت یهودیان در دوران باستان متأخر از آن‌ها غفلت شده است [نک: 67, p. 278]. برخی از پژوهشگران موافق با وضعیت نامناسب یهودیان در روزگار خسروپرویز سعی داشته‌اند که متن یکی از این اشعار را نیز مطابق با آن فرضیه تحلیل کنند، اما ما در اینجا خوانشی متفاوت را پیشنهاد می‌دهیم. سیوان در مقاله‌ای ترجمه این شعر مهم یهودی را آورده است:

۱. این موضوع مربوط به زمانی است که زکریا، پاتریارخ بیت‌المقدس، به‌عنوان اسیر از بیت‌المقدس به تیسفون آورده شده بود.

۲. برای دیدن ترجمه تعدادی از این اشعار نک: [77]؛ [22].

«و آشور^۱ [ایران ساسانی] بر ضد وی [اِدُم=روم] پیش خواهد راند
 و ما را در امتداد مرزهای وی مجهز خواهد ساخت
 و آشور همه چادرهای وی را ویران خواهد ساخت
 و بت‌های وی شرمگین خواهند گشت
 همه تمثال‌های وی پریشان خواهند شد
 آشور ترس را به جان وی خواهد انداخت
 وی میراث شاهین و خارپشت خواهد شد
 تا [سپاه ایران] کرده‌های وی [روم] را تغییر دهد
 تا سربازانش را نابود سازد
 تا وی را در قلب دریاها مغروق سازد
 تا او را در اعماق زمین مدفون سازد
 تا وی را در خطی از آشوب بیوشاند
 و با سنگ‌های تاریکی، او را دوباره بزند
 سپس استراحتی کوتاه مدت به مردم مقدس [یهودیان] خواهد رسید
 آشور به ایشان اجازه خواهد داد که معبدی مقدس بسازند
 و آن‌ها در آنجا محرابی مقدس خواهند ساخت
 و قربانی‌های مقدس پیشکش خواهند کرد
 اما ایشان فرصت برپایی کوهستان مقدس را نخواهند داشت
 زیرا هنوز فرزندی از ریشه مقدس نیامده است
 در ابتدا پیش‌قراول خواهد آمد
 در معبدی در آنجا تا برای مردم صحبت کند
 و او تبدیل به یک فرمانده و رهبر خواهد شد
 در طول سه ماه وی حمل خواهد کرد [؟]
 فرمانده‌ای به وی حمله خواهد کرد

۱. با توجه به حافظه تاریخی قوی منابع مسیحی و یهودی نسبت به حکومت‌های آشور و بابل و پیوند متون دینی مسیحی و یهودی با این حکومت‌ها، در برخی از گزارش‌های این منابع، شاهان ساسانی که اینک وارث قلمرو آشور و بابل بودند به عنوان شاه آشور یا بابل معرفی شده‌اند. به‌عنوان نمونه در زندگی ریان بار عیتا نیز لقب شاه آشور برای خسرو پرویز به کار رفته است [73, p. 251].

و در معبد، او لگدمال خواهد شد

و بر روی صخره خون وی خواهد ریخت» [67, pp. 288-289].

این شعر یکی از شواهدی است که پژوهشگران موافق با تغییر سیاست خسروپرویز نسبت به یهودیان از آن به عنوان مدرکی برای تأیید ادعای خود استفاده کرده‌اند. به عنوان نمونه، پین با داشتن چنین فرضی، به این شعر دینی نیز اشاره می‌کند تا به این نتیجه برسد که خسروپرویز برای جذب قلوب مسیحیان بیزانس که اینک رعایای وی شده بودند همانند امپراتوران بیزانس در نقش سرکوب‌گر یهودیان ظاهر شد، زیرا وی می‌خواست جایگزین امپراتور بیزانس شود [56, p. 184]. با این حال، دقت در متن شعر وجود ابهامات زیادی را در آن نشان می‌دهد. مشخص نیست که منظور سراینده این شعر از شخصی که کشته می‌شود کیست و این اتفاق دقیقاً در چه زمانی افتاده است. همان‌گونه که سیوان اشاره دارد آمدن موضوع ساختن معبد و ظهور این شخص در کنار هم نکته مهمی است [67, pp. 291-292]. سیوان از این موضوع به این نتیجه می‌رسد که این شعر نشان‌دهنده دو دوره زمانی قدرت گرفتن یهودیان و بازپس‌گیری قدرت از ایشان توسط یکی از فرماندهان خسروپرویز است [67, pp. 293-294]. با این حال، گرفتن این نتیجه نیز حاصل داشتن پیش‌فرض بروز چنین تغییری است، زیرا این شعر به تنهایی چنین اطلاعاتی را ارائه نداده است و می‌توان به اشکال دیگری نیز آن را تعبیر کرد. اگر دقت کنیم متوجه می‌شویم که شاعر متن، از شخص مذکور به عنوان پیش‌قراول یاد کرده است که تبدیل به فرمانده و رهبر شده است. همچنین وی حسرتی از کشته شدن این فرمانده بروز نداده است، در حالی که اگر این شخص همان نجمیا ابن هوشیل کتاب *زروبابلی* بود، انتظار می‌رفت که شاعر، گزارشی متفاوت‌تر از وی ارائه دهد. به علاوه، ممکن است منظور از مصرع مبهمی که در آن اشاره به زمان «سه ماه» شده است، طول زمان حکومت این شخص باشد که البته زمانی بسیار کوتاه است. درست است که در انتهای شعر اشاره شده است که فرمانده‌ای خون‌وی را در معبد ریخت، اما هیچ اشاره‌ای به اینکه این فرمانده ایرانی بود یا از طرف خسروپرویز مأمور شده بود نیامده است. ممکن است فرمانده دوم نیز شخصی از قوم یهود بوده باشد که پس از سه ماه حکومت فرمانده نخست، وی را به قتل رسانده باشد. ابیات بسیاری از این شعر به امپراتوری بیزانس حمله کرده و پیروزی سپاهیان خسروپرویز بر بیزانس را بسیار ستوده است. اگر شاعر این شعر شاهد تغییر سیاست دینی خسروپرویز پس از مدتی

کوتاه و اعدام رهبر یهودیان به دستور وی بود، طبیعتاً انتظار می‌رفت که در این شعر به خسرو نیز بتازد.

به نظر ما نظریه مخالفت خسرو پرویز با یهودیان به تقلید از امپراتوران روم و بیزانس موضوعی دور از ذهن است، زیرا نفع سیاسی چندانی برای وی نداشت. امپراتوران بیزانس با بخش مهمی از مسیحیان قلمرو خود نیز مشکلات ریشه‌ای داشتند و به خاطر مخالفت آن گروه‌ها با شورای خالکدون به شدت ایشان را تحت پیگرد دینی قرار می‌دادند. پس برای خسرو پرویز چه منفعتی داشت که همانند امپراتورانی ظاهر شود که با وجود مسیحی بودن در نزد بسیاری از رعایای خود منفور بودند؟ به علاوه، در آن زمان، با وجود پیروزی‌های نظامی خسرو پرویز، هراکلیوس همچنان امپراتور بیزانس و در حال مقاومت و تلاش برای بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست‌رفته بود. شاید از دید خسرو پرویز نیر منطقی به نظر نمی‌رسید که حداقل تا پیش از فتح کامل بیزانس، حمایت یهودیان را به عنوان یکی از مهم‌ترین متحدان خود که به شدت مخالف امپراتوری بیزانس بودند از دست بدهد. به نظر می‌رسد خسرو پرویز به فکر آن بود که میان اقلیت‌های دینی خود تعادلی ایجاد کند: وی آن دسته از یهودیان خاطی که مسیحیان را پس از فتح بیت‌المقدس کشتند مجازات کرد، تا اینکه اعتماد مسیحیان را به دست آورد. از سوی دیگر، وی به سایر یهودیان اجازه داد تا معبد خود را پس از بیش از پنج سده بسازند و در برخی از مسائل سیاسی از جمله مشارکت در اداره برخی از بخش‌های منطقه شرکت کنند تا حمایت بیشتر آن‌ها را نیز کسب کند. آن‌ها نیز تا پایان حکومت خسرو پرویز این شرایط را کم و بیش حفظ کردند تا اینکه صلح شیرویه و هراکلیوس رویکرد شاه جدید ساسانی را نسبت به آن‌ها عوض کرد و در نهایت با بازگشتن منطقه به امپراتور هراکلیوس در پی صلح وی با شهربراز، مجازات سنگینی نصیب یهودیان گشت.

نتیجه‌گیری

یهودیان در روزگار خسرو پرویز نقش سیاسی فعالی داشتند. در هنگام قیام بهرام چوبین، مسیحیان ایران سیاستی بی‌طرفانه را در پیش گرفتند، اما احتمالاً تعدادی از ثروتمندان یهودی با در نظر گرفتن شرایط موجود، به طرفداری از شورش بهرام چوبین پرداختند. در نهایت، یکی از سرداران خسرو پرویز در مراحل پایانی شکست شورش بهرام چوبین، آن عده خاص را مجازات کرد. یهودیان، به‌طور کلی در دوران خسرو پرویز از نفوذ سیاسی

زیادی برخوردار بودند تا حدی که بزرگان آنها حتی در دربار خسرو پرویز نیز رفت و آمد داشتند. یهودیان بیزانس که تحت فشار مسیحیان متعصب قرار داشتند در هنگام جنگ‌های خسرو پرویز و بیزانس به کمک سپاهیان ایران آمدند. مشکلات اعتقادی که میان مسیحیان و یهودیان وجود داشت و تحت آزار قرار گرفتن یهودیان در امپراتوری بیزانس که سابقه‌ای طولانی داشت در تمام این مدت موجب گرایش زیاد آنها به سوی ایرانیان بود. منابع موجود نشان می‌دهند که هم در دوران فوکاس و هم در روزگار هراکلیوس، یهودیان دست به شورش بر ضد بیزانس زدند. آنها در فتح بیت‌المقدس در سال ۶۱۴ م. نقش پررنگی داشتند و به نظر می‌رسد که سران آنها در آن منطقه، از طرف ایرانیان، اختیار اداره برخی از مناطق را پس از چند سده آوارگی به دست آوردند. بررسی دوباره منابع مسیحی و یهودی نشان می‌دهد که یهودیان تا پایان روزگار خسرو پرویز اقتدار خود را حفظ کردند و با قتل خسرو پرویز بود که شرایط برای آنها تغییر کرد. در نهایت، پس از بازگشت آن مناطق به هراکلیوس، وی یهودیان را به شدت مجازات کرد.

منابع

- [۱]. بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۸۰). *تاریخ بلعمی*، به کوشش: محمد تقی بهار، تهران، زوار.
- [۲]. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک (۱۹۰۰ م.). *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، به کوشش: هرمان زوتنبرگ، پاریس.
- [۳]. دینوری، احمد بن داوود (۱۳۷۳). *اخبار الطوال*، به کوشش: عبدالمنعم عامر، قم.
- [۴]. رضا، عنایت‌الله، (۱۳۸۱). «سیاست دینی خسرو دوم»، *ایران‌شناسی*، شماره ۵۶، زمستان، صص ۷۶۱-۷۷۸.
- [۵]. زرین کوب، روزبه (۱۳۸۳). «بهرام چوبین»، تهران، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۱۳.
- [۶]. طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷ م.). *تاریخ الامم و الملوک*، جلد دوم، به کوشش: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت.
- [۷]. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، دفترهای هفتم و هشتم، به کوشش: جلال خالقی مطلق، تهران، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*.
- [۸]. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۷). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، به کوشش: یوسف اسعد داغر، قم.
- [۹]. لوی، حبیب (۱۳۳۹). *تاریخ یهود ایران*، جلد دوم، تهران، بروخیم.
- [۱۰]. نتصر، امنون (۱۳۵۱). «شاهان ساسانی در تلمود، شاپور اول، شاپور دوم و یزدگرد»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، شماره ۷۸، صص ۹-۲۴.

- [۱۱]. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۳۹). *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار الصادر.
- [12]. *A Short Chronicle on The End of the Sasanian Empire and Early Islam* (2016). ed. and tr.: Nasir al-Ka'bi, Gorgias Press.
- [13]. Agapius (1912). *Kitāb al-Unvān*, ed. and tr.: A. A. Vasiliev, *Patrologia Orientalis*, Vol. 8 Paris: Librairie deparis, Vol 8.
- [14]. Amr ibn Matta, (1899). *Akhbār Fātdrikat Kursī al-Mashriq min Kitāb al-Majdal*. Rome: C. De Luigi.
- [15]. Avi-Yonah, M. (2007). "Benjamin of Tiberias", *Encyclopedia Judaica*, Second Edition, Volume 3, P. 362.
- [16]. Avni, G. (2010). "The Persian Conquest of Jerusalem- An Archaeological Assessment", *Bulletin of the American Schools of Oriental Research*, No. 357, pp. 35-48.
- [17]. Baron, S. W. (1937). *Social and Religious History of the Jews*, Vol. 3, New York, Columbia University Press.
- [18]. Bevan, G. A. and P. T. Gray (2009). "The Trial of Eutyches: A New Interpretation", *Byzantinische Zeitschrift*, 101 (2), pp. 617-657.
- [19]. Biale, D. (1999). "Counter-History and Jewish Polemics against Christianity: The Sefer toledot yeshu and the Sefer Zerubabel", *Jewish Social Studies*, pp. 130-145.
- [20]. Binder, M. (2013). *Asket und Eschaton: Das Endzeitbuch des Šubhālmāran von Kirkuk*. Wiesbaden, Harrassowitz Verlag.
- [21]. Brody, R. (1990). "Judaism in the Sasanian Empire: A Case Study in Religious Coexistence", in *Irano-Judaica II*, eds.: Sh. Shaked and A. Netzer, Jerusalem, Yad itzhaq Ben-Zvi, pp. 52-62.
- [22]. Carmi, T., 1981. *The Penguin Book of Hebrew Verse*, New York.
- [23]. Chesnut, G. F. and R. C. Bondi (1976). *Three Monophysite Christologies: Severus of Antioch, Philoxenus of Mabbug and Jacob of Sarug*, Oxford University Press.
- [24]. *Chronicle of Seert* (1909-1919). *Histoire Nestorienne Inédite: Chronique de Séert*, ed. and tr.: A. Scher, Paris, Patrologia Orientalis.
- [25]. *Chronicle of Zuqnin* (1999). Parts III and IV, tr.: Amir Harrak, Toronto, Pontifical Institute of Mediaeval Studies.
- [26]. Cross, F. L. and E. A. Livingstone (1974). *The Oxford Dictionary of the Christian Church*, Oxford University Press.
- [27]. Drijvers, J. W. (2002). "Heraclius and the Restitutio Crucis: Notes on Symbolism and Ideology", *The Reign of Heraclius (610-641): Crisis and Confrontation*, pp. 175-190.
- [28]. Eutychius (1906-1909). *Eutychi Patriarchae Alexandrini Annales*, in two Volumes, ed.: Cheikho, Beryti, E Typographeo Catholico.
- [29]. Falk, A., (1996). *A Psychoanalytic History of the Jews*, London: Fairleigh Dickinson University Press.
- [30]. Frend, W. H. C. (1972). *The Rise of the Monophysite Movement*, Cambridge, Cambridge University Press.

- [31]. Frendo, J. D. (1982). "Who killed Anastasius II?", *Jewish quarterly Review*, LXXII, pp. 202-204.
- [32]. _____ (1988). "History and Panegyric in the Age of Heraclius: The Literary Background to the Composition of the Histories of Theophylact Simocatta", *Dumbarton Oaks Papers*, pp.143-156.
- [33]. _____, (2008). "Religious Minorities and Religious Dissent in the Byzantine and Sasanian Empires (590–641): Sources for the Historical Background", *Bulletin of the Asia Institute, New Series, Vol. 22, Zoroastrianism and Mary Boyce with Other Studies*, pp. 223-237.
- [34]. Holum, K. G., (1992). "Archaeological Evidence for the Fall of Byzantine Caesarea", *Bulletin of the American Schools of Oriental Research*, pp. 73-85.
- [35]. Howard-Johnston, J. D. (2006). *East Rome, Sasanian Persia and the End of Antiquity: Historiographical and Historical Studies*, Ashgate Publishing, Ltd.
- [36]. _____ (2010). *Witnesses to a world crisis: Historians and Histories of the Middle East in the Seventh Century*, Oxford University Press.
- [37]. Hoyland, R. G. (1997). *Seeing Islam as Others Saw It: A Survey and Evaluation of Christian, Jewish and Zoroastrian Writings on Early Islam*, Princeton.
- [38]. Kaegi, W. E. (1992). *Byzantium and the Early Islamic Conquests*, Cambridge: Cambridge University Press.
- [39]. Kalmin, R. (2006). *Jewish Babylonia Between Persia and Roman Palestine*, Oxford and New York, Oxford University Press.
- [40]. _____ (2006). "The formation and character of the Babylonian Talmud", *The Cambridge History of Judaism*, Vol. 4, pp. 840-876.
- [41]. Kelly, J. N. D. (1977). *Early Christian Doctrines*. A&C Black.
- [42]. Lee, A. D. (2007). "Warfare and the State", *Cambridge History of Greek and Roman Warfare*, ed.: Ph. Sabin and others, New York, Cambridge University Press.
- [43]. Magness, J., 1992. "A Reexamination of the Archaeological Evidence for the Sasanian Persian Destruction of the Tyropoeon Valley", *Bulletin of the American Schools of Oriental Research*, pp. 67-74.
- [44]. McGuckin, J. (2004). *Saint Cyril of Alexandria and the Christological Controversy*, St. Vladimir's Seminary Press.
- [45]. Meyendorff, J. (1989). *Imperial Unity and Christian Divisions: The Church, 450-680 AD*, St Vladimir's Seminary Press.
- [46]. Michael the Syrian (1901). *Chronique de Michel le Syrien*, Vol. II, ed. and tr.: J. B. Chabot, Paris.
- [47]. Morony, M. G. (1974). "Religious Communities in Late Sasanian and Early Muslim Iraq", *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, Vol. 17, No. 2, pp. 113-135.
- [48]. Nagar, Y. (2002). "Human skeletal remains from the Mamilla Cave, Jerusalem", *Atiqot*, 43, p.141.
- [49]. Nöldeke, T. (1893). *Die von Guidi herausgegebene Chronik*, Wien, *Sitzungsberichte der Wiener Akademie, phil.-hist. Kl.*

- [50]. Neusner, J. (1965-1970). *A History of the Jews in Babylonia*, Vols. I to IV, Leiden, Brill.
- [51]. _____ (1975). "How Much Iranian in Jewish Babylonia?" *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 95, No. 2, pp. 184-190.
- [52]. _____ (1983). "Jews in Iran", *The Cambridge History of Iran*, Vol. 3(2), Cambridge University Press, pp. 909-923.
- [53]. _____ (2003). *The Formation of the Babylonian Talmud*, Wipf and Stock Publishers.
- [54]. _____ (2007). "Babylonia", *Encyclopedia Judaica*, Second Edition, Volume 3, pp. 24-30.
- [55]. _____ (2009). "Judeo-Persian Communities iii. Parthian and Sasanian Periods", *Encyclopedia Iranica*, Vol. XV, Fasc. 1, pp. 96-103.
- [56]. Payne, R. E. (2015), *A State of Mixture, Christians, Zoroastrians, and Iranian Political Culture in Late Antiquity*, University of California Press.
- [57]. Pourshariati, P. (2008). *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, London and New York, I.B. Tauris.
- [58]. _____ (2014). "Patterns of Jewish Settlements in Iran", in *The Jews of Iran*, ed. H. M. Sarshar, New York: I.B. Tauris, pp. 1-32.
- [59]. Price, R. and M. Gaddis (2005). *The Acts of the Council of Chalcedon*. Liverpool: Liverpool University Press.
- [60]. Reeves, J. C. (2005). *Trajectories in Near Eastern Apocalyptic: A Post Rabbinic Jewish Apocalypse Reader*, Atlanta, Society of Biblical Literature.
- [61]. Roth, C. (2007). "Baptism", *Encyclopedia Judaica*, Second edition, Volume 3.
- [62]. Sandgren, L. D. (2010). *Vines Intertwined: A History of Jews and Christians from the Babylonian Exile to the Advent of Islam*, Hendrickson Publishers, Massachusetts.
- [63]. Schäfer, P. (2003). *The History of the Jews in the Greco-Roman World: The Jews of Palestine from Alexander the Great to the Arab Conquest*, Routledge.
- [64]. Sebeos (1999). *The Armenian History Attributed to Sebeos*, Translation and Commentary: R. W. Thomson and others, Liverpool, Liverpool University press.
- [65]. Shahbazi, A. Sh. (1982). "Bahrām Chūbīn", *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, London, etc.
- [66]. Shapira, D. (2007). "Armenian and Georgian Sources on the Khazars: a Re-evaluation", *The World of the Khazars*, Brill, pp. 307-352.
- [67]. Sivan, H., (2000). "From Byzantine to Persian Jerusalem: Jewish Perspectives and Jewish/Christian Polemics". *Greek, Roman, and Byzantine Studies*, 41(3), pp. 277-306.
- [68]. Steinsaltz, A. (2009). *The Essential Talmud*, Basic Books.
- [69]. Stow., K. R. (1995). *The Jews in Rome: The Roman Jew*, Brill.
- [70]. Strategos (1910). "Account of the Sack of Jerusalem in A. D. 614", tr.: F. C. Conybeare, *The English Historical Review*, pp. 502-517.
- [71]. *Synodicon Orientale* (1900). *Das Buch der Synhados: oder, Synodicon Orientale*, ed. and tr.: O. Braun, Philo Press.

- [72]. *The Chronicle of AD 1234* (1993). ed. and tr.: A. Palmer, *The Seventh Century in the West-Syrian Chronicles*, Liverpool, Liverpool University Press.
- [73]. *The Life of Rabban bar 'Idta* (1902). in *the History of Rabban Hôrmîzd the Persian and Rabban Bar-Idtâ*, tr. E. A. W. Budge, The Syriac Texts, Luzac's Semitic Text and Translation Series. London: Luzac.
- [74]. Theophanes (1997). *The Chronicle of Theophanes the Confessor*, tr.: C. Mango and R. Scott, New York, Oxford University Press.
- [75]. Theophylact Simocatta (1986). *The History of Theophylact Simocatta*, tr.: Michael and Mary Whitby, Oxford and New York, Oxford University press.
- [76]. Van Bekkum, (2002) "Jewish Messianic Expectations in the Age of Heraclius", *The Reign of Heraclius (610-641): Crisis and Confrontation*, eds. G. J. Reinink and B. H. Stolte, Leuven, pp. 95-112.
- [77]. Wallenstein, M. (1956). *Some Unpublished Papyrus from the Cairo Genizah*. Manchester University Press.
- [78]. Wheeler, B. M. (1991). "Imagining the Sasanian Capture of Jerusalem", *OCP* 57, pp. 69-85.
- [79]. Widengeren, G. (1961). "The Status of the Jews in the Sassanian Empire", *Iranica Antiqua* 1, pp. 117-162.

